

بیش همیشگی کار را از آن حضرت صلوات الله علیه و آله بر سر
و القابلین کار کردن است و غیر جمیع عایدت بود
در دست سابق مذکور شده بود و مفعول مطلق بر مفعول
متعلق است به یقین پیش کار را در دو قسم مکمل و غیر مفعول از
غیر شایسته جزو یک زین امر است جزو حرف ابتدای است مابعد
غایت ماقبل است جلوه صیغه جمع مذکر قلمی است مشق
از جهت نیست نیست است ماقبل متعلق است به مبتدیان
الکرام از برای الایمانه و یا متعلق است به الایمانه
فی باشد و بر هر تقدیر حال حال حال حال حال حال
ما القائله و کما سن فی القضا و از قضا را از او کرده
و آن در اصل در صورت کلمه را از آن بر نماند علی غیر متعلق
بلکه یا مقدر صفت طایف حال از او و مضمونه را که نماند
همیشه کار را از سبک و آنکه با دشمنان خدا نماند در روز
گاه تا آنکه مشیت پیدا کرد و در آن دشمنان و مخالفان
به نیز ناماد و حالیکه بر سر نیز مابودند و نوشت با آنکه بر سر

و چون در دست

و چون در دست است این عبارات است بیکر و بگویند خدا را بر سر
بر کمال عز و در دست ایشان و در بخانتش که در دست آنرا
بر سر نیز مابودند با هر که بر سر تمامه و این است مابعد
افاده است از بود که بیشتر بر سر تمامه نوشت که مفعول است
و در اول آنکه در بعضی مفعول است و در دست است مفعول است
و از جمیع مفعول در دست است این احوال بخانت که شایسته
این است این را جان احوال بخانت هنوز لغت است
و هر که خود را بگویند که نماند سالی سوال میکنند در روز
ایشان معلوم است این احوال زندگان این را جلوه نماند
جواب بگوید که در دو الفزار و در مینه جمع است و غیر عایدت
بفکار و از مفعول او و قولی و او در دست و در دست
کفین و قضا از بر است و کما در افعال مابعد است
مضی که مومنین است از برای دلالت کردن بر مفعول
فصل مفعول را و آن دو مبطریق است مبطریق مبطریق و کما
در دست است و در دست مبطریق که در دست است و کما

القبائل